

میدون و سوفیا

کراوات شریعتی ولباس تختی

● **بوريا عالمی**؛ سايت تابناک دوتا عکس منتشر کرده از مجسمه دکتر علی شریعتی در دانشگاه ساری که در عکس اول مجسمه دکتر شریعتی کراوات دارد و در عکس دوم خطر رفع شده و کراوات او را برداشته‌اند و جاش یک یقه با دکمه‌های تا بالا بسته گذاشته‌اند.

به نظر ما هم کراوات مشکل داشت، اما شریعتی خوابش را هم نمی‌دید که سال‌ها پس از مرگش از طریق مجسمه کسی یقه‌اش را بگیرد و دکمه‌اش را ببندد یا کراواتش را بباز کند. خوشبختانه تنها مشکل مردم ما، به‌خصوص مردم ساری، کراوات یک مجسمه بود که با ورود سریع مسئولان کل مشکلات برطرف شده و مردم ما، به‌خصوص مردم ساری از دیروز که کراوات مجسمه شریعتی را مسئولان برداشته‌اند، حالشان خیلی خوب شده. اتفاقا قرار شده حالا که اوضاع پایتخت هم خیلی یه‌طوری است، مثل مسئولان ساری که با برداشتن کراوات مجسمه شریعتی، مشکلات مردم را حل کردند، برای حل مشکلات تهران هم مسئولان برج میلاد را بردارند تا مشکلات حل شود. حل مشکلات مردم مشهد هم قرار شده با اصلاح صورت ابوالقاسم فردوسی انجام شود. همچنین مشکلات مردم شیراز با درآوردن چشم سرتون تخت‌جمشید به زودی برطرف خواهد شد. از طرفی مشکلات مردم اصفهان آبی است. قرار شده با پرکردن سوراخ‌های پل سی‌وسه‌پل، مشکل مردم اصفهان هم حل شود.

دکتر: رفتار مسئولان همیشه ما را یاد یک خاطره می‌اندازد. یک‌بار رفتم پیش یک دکتر متخصص گفتیم آقای دکتر قلمم درد می‌کند، گفت من قلبت را نمی‌توانم کاری بکنم، ولی قرص سرماخوردگی بهت می‌دهم که آپریزش بینی‌ا بند بیاید. حالا هم حمایت مسئولان است. قلب آدم درد می‌کند، جلوی آپریزش بینی را می‌گیرند.

شریعتی با تختی: باز جای شکرش باقی است که مسئولان ساری با مجسمه دکتر شریعتی برخورد کرده و با درآوردن کراوات آن مشکل را حل کرده‌اند. واقعا اگر جای مجسمه دکتر شریعتی، مجسمه غلامرضا تختی را در حال کشتی‌گرفتن می‌دیدند، با توجه به اینکه تختی کراوات هم نمی‌بسته و موقع ورزش پک‌لا لباس بیشتر تنش نبوده، دستور می‌دادند با مجسمه چي کار کنند تا مشکل حل شود؟

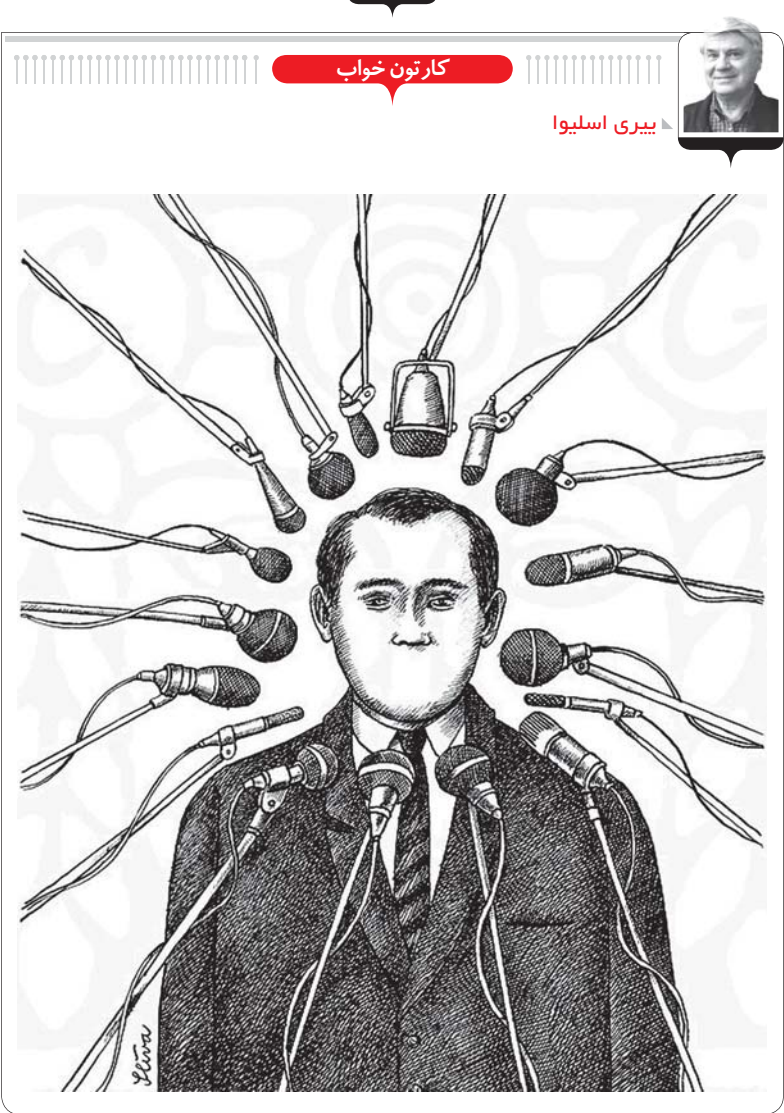
جمع‌بندی: سوفیا... عشقم... درست است که مدیران همه‌چی را گذاشته‌اند روی حالت اتوپالیوت و اتومات، اما ما آدم‌های نمک‌نشناسی هستیم، وقتی مسئولان و سیاستمداران ما این‌قدر نمک می‌ریزند،

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲ آبان ۱۳۹۷ = ۱۴ صفر ۱۴۴۰ = ۲۴ اکتبر ۲۰۱۸ = سال شانزدهم • شماره ۳۲۷۶ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۳۷ • اذان صبح فردا ۴:۵۵ • طلوع آفتاب ۶:۱۹

روزنارخرا



یادداشت

این پروژه گردشگری نیست؛ نابودی محیط زیست است

شده‌اند و باران که می‌آید خاک رس را می‌شوید و به پایین می‌آورد و این یعنی فرسایش خاک. حالا فرماندار نور برای این پارک زیبای جنگلی نقشه کشیده است که آن را به بخش خصوصی واگذار کند تا آنها هم آن را به منطقه گردشگری تبدیل کنند. او طرح را برای تصویب به مجلس داده است. متأسفانه گردشگری در مملکت ما یعنی درخت‌ها را اره کنی و جای آن هتل و رستوران و ویلا برای اجاره بسازی و زمین‌ها با این طرح گران می‌شود و الا آخر.

به آقای فرماندار جوان باید گفت: این روش ایجاد اشتغال نیست؛ به شالیزارهای نور رسیدگی کنید. دامپروری را رشد کیفی بدهید و به فکر مکانیزه‌کردن آن باشید و بالاخره به فکر ایجاد صنایع در نور باشید تا به توسعه پایدار برسیم. فرهنگ زیست‌محیطی را رشد بدهید و بگویید تغییر کاربری ممنوع و نگذارید جنگل تبدیل به ویلا شود. جنگل‌های هیرکانی ما را که یادگار هزاران ساله است، حفظ کنید و نگذارید درختی قطع شود. اگر سرمایه‌گذار هم خواست درختی قطع کند، نباید اجازه بدهید.

نباید مخارج اداری را با همدستی بخش خصوصی به‌منظور تخریب جنگل‌ها تأمین کنیم؛ چون این به معنی آن است که تا ۲۰ سال دیگر نه شالیزاری داشته باشیم و نه جنگلی. به طبیعت عشق بوریزم، از آواز پرندگان در میان درختان ممرز و افرا لذت ببریم و برای احتیاج‌های روزمره به قطع درختان نیندیشیم.

اگر به فکر گردشگری هم هستیم، اول فرهنگ مردمان خودمان را بالا ببریم تا طبیعت را دوست داشته باشند و از گران‌شدن زمین‌هایشان شادی نکنند و بعد از مدتی کوتاه همین دهقانان زمین‌فروش به سراپدارهای ویلاها تبدیل نشوند.

سیل‌های مخرب. می‌گویید نه؟ سری به کلاردشت بزنید. از مرزن آباد که به‌طرف کلاردشت می‌روید همه‌جا زمین‌های خشک و سیم‌خاردارهایی است که زمین‌ها را تقسیم کرده و بنگاه‌های معاملات ملکی که واسطه خریدوفروش زمین‌ها هستند. دیگر از کشاورزی خبری نیست؛ چراکه با زمین‌های متری یک‌میلیون تومان همه زمین‌فروش شده‌اند. پس باران ساوای سیل می‌شود، خاک را می‌شوید و دیگر خبری از خاک رس نیست که در آن کشت کنند.

سرمایه‌هایی که باید به طرف صنعت و اشتغال‌زایی می‌رفت، صرف زمین‌بازی ویلاسازان شده و شهرداری و ادارات شهرستان که باید به فکر حفظ و نگهداری زیبایی جنگل‌های سبز می‌بودند، بنگاه اقتصادی شده‌اند تا با فروش تراکم و جنگل‌بازی مخارج خود را تأمین کنند؛ پس آن شد که می‌بینیم.

پارک جنگلی نور حدودا سه هزار و ۴۰۰ هکتار

وسعت دارد و از بزرگ‌ترین پارک‌های خاورمیانه است؛ مملو از درختان ممرز، توسکا، بلوط، انجیلی، نمدار، افرا، چهچهه پرندگان و قرقاول‌ها این پارک جنگلی را به سرزمین مهر و زیبایی تبدیل کرده است. این پارک نزدیک دریای خزر است و روباه و گاه‌گد در زمستان گرگ هم در آن دیده می‌شود.

البته در وسط پارک جنگلی نور، روستایی هم قرار دارد به نام «دهکده سبز» که خوشبختانه هنوز شالیزار در آن می‌بینیم و کشاورزی. اما در همین دهکده هم باز ویلاسازها مشغول کارند و تعدادی ویلا می‌بینید که در میان درختان ساخته شده‌اند و این آغازی است برای تخریب جنگل. امیدوارم این آغاز تغییر کاربری و نابودی جنگل برای ویلاسازی نباشد. بالادست پارک جنگلی نور به طرف جنگل که می‌رویم، آن وسط درخت‌ها قطع



هوشنگ ماهرویان

دو هفته پیش بارانی در مازندران و گیلان آمد و به‌دنبال آن سیل آمد و تخریب. به جاده‌های دو هزار و سه هزار در تنکابن و رامسر و سrolات صدمه بسیار زد و بسیاری از پل‌ها و خانه‌ها را نابود کرد.

این مربوط به امسال نیست؛ هر ساله با بارش باران بخش‌هایی از شمال سرسبز ایران شاهد سیل و متعاقب آن ویرانی است، چرا؟ از جاده رامسر که رد می‌شوید نگاهی به جنگل‌های زیبای رامسر بیندازید؛ آپارتمان و ویلاهایی را می‌بینید که جنگل را زشت و بدقواره کرده‌اند. به س‌رولات که می‌رسید ویلاهای بسیاری هست که چشمتان را می‌زنند. پایین رستوران «خاورخاندن» تا چشم کار می‌کند ویلا ساخته‌اند. درخت‌ها را کنده‌اند و جای آن ویلا ساخته‌اند. بنابراین درخت‌ها نیستند که جلوی سرعت آن را بگیرند و آب که سرعت گرفت، سیل می‌شود و ویرانی. باران که برکت آسمانی بود، به مصیبت آسمانی تبدیل می‌شود که آن هم تقصیر ماست، ریشه‌های درختان هم نیستند تا جلوی شسته‌شدن خاک و فرسایش زمین را بگیرند. پس خاک رسی که هزاران سال زمان برده تا تشکیل شود، شسته می‌شود و زمین، بیابانی بی‌آب و علف.

ما در این دهه‌ها چه بر سر جنگل‌های هیرکانی‌مان آورده‌ایم که چنین‌شان کرده‌ایم؟ جواب ساده است: قطع درختان جنگل و تبدیل‌کردن آنها به شهرک‌های ویلایی و تغییر کاربری زمین‌های جنگل و پیامد آن،

تجربه دیگران

فناوری در خدمت فساد سیاسی

قدرت فناوری و تکنولوژی‌های نوین را هر روز بیشتر از قبل می‌توان دریافت مثلا وقتی خبری منتشر می‌شود که فلان سننول از طریق اس‌کایپ بر ماجرای قتل خاشقچی نظارت داشته یا وقتی که ترامپ مدام درخواست‌هایش را از طریق توییتر مطرح می‌کند. روزنامه گاردین در سرمقاله سرویس دانش درباره خطرهای ازدست‌رفتن مهار فناوری برای نسل بکسر هشدار داده است و در مقاله‌ای با عنوان «فناوری از کنترل خارج شده است» به نقش تکنولوژی‌های نوین در نسل‌کشی و دیگر خردادهای خطرناک سیاسی پرداخته و نوشته است: «قدرت فناوری برای دست‌کاری ذهن و احساسات ممکن است از حد تحمل جامعه فراتر برود».

آیا حتی مردی با سوابق نیک کلگ (سیاستمدار سابق بریتانیایی از حزب لیبرال‌دموکرات و از مدیران فعلی فیس‌بوک) که موفقیت‌های سیاسی تردیدناپذیری دارد، می‌تواند فیس‌بوک را از بدنامی نجات دهد و شهرتش را احیا کند؟ نشانه‌های بدی در نقل مکان سر نیک از سیاست انگلستان به وادی فیس‌بوک به چشم می‌خورد. او در روزهای اول زندگی حرفه‌ای‌اش طرفدار مسئولیت بدون تأکید بر حفظ قدرت بود که با وعده‌های بی‌ملاحظه‌اش در سال‌های بعد در فعالیت‌های انتخاباتی سسنخیتی نداشت. در رویکرد حرفه تازه‌ای که او در پیش گرفته است، بیشتر با چنین مواردی سروکار خواهد داشت. فیس‌بوک نیز سابقه‌ای طولانی از لحاظ لفاظی درباره دموکراسی و دوبرهم‌آوردن مردم و عملکردی در جهت عکس ادعاهایش دارد و از آن به‌عنوان ابزاری برای بی‌ثبات‌کردن دموکراسی‌ها استفاده شده و در برخی موارد به وسیله‌ای برای تشویق نسل‌کشی در میانمار یا سازماندهی اقدامات خشونت‌آمیز دارودسته‌های جنایت‌کار از طریق شبکه اجتماعی زیرمجموعه آن، یعنی واتس‌آپ در سریلانکا تبدیل شده است.

فیس‌بوک این روزها درست مانند دموکرات‌های لیبرال، سعی دارد تصویر مخدوش خود نزد عموم مردم را ترمیم کند. بیانه اخیر این شرکت مبنی بر اینکه در تبلیغات سیاسی در انگلستان با شفافیت بیشتری عمل خواهد کرد، پسندیده است و باید از آن استقبال کرد اما آن شرکت به پرسشی درباره اینکه چه کسی به‌تازگی ۲۵۰ هزار بوند برای این گرفته است که علیه طرح ترزا می، نخست‌وزیر انگلستان، تبلیغات جهت‌دار کند، پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌دهد.

اما شاید منصفانه‌تر این باشد که سر نیک را بیشتر یک سیاستمدار بدشانس بدانیم تا سیاستمداری که به صورتی منحصربه‌فرد پایبند اصول نیست. این نیز مسلما منصفانه نیست که فیس‌بوک را صرفا یک شرکت تبلیغاتی بی‌اصول و خطرناک در نظر بگیریم که در این حوزه نظیر ندارد. اگر بخواهیم چنین توصیفی را به کار ببریم، بدون شک گوگل برازنده‌تر و سزاوارتر است که هشت سال پس از بیرون آمدن از بازار چین برای نپذیرفتن درخواست سانسور نتیجه جست‌وجوها در موتور جست‌وجوی آن، اکنون موافقت کرده است که روی یک موتور جست‌وجوی سانسور‌شده‌ای به نام Project Dragonfly برای آن بازار کار کند. به گفته یکی از دانشمندان که استعفا را به کار روی این موتور جست‌وجو ترجیح داده است، این ابزار فناوری نه‌فقط کلماتی مانند «حقوق بشر» را در فهرست سیاه جست‌وجو قرار می‌دهد، بلکه اطلاعات مربوط به جست‌وجوها را با شماره تلفن کاربر مرتبط می‌کند تا قابل پیگرد باشد. بااین‌حال، اوایل پاییز امسال گوگل از قرارداد احتمالی ۱۰ میلیارددلاری با پنتاگون خارج شد به این دلیل که ظاهرا درباره اخلاقی بودن برنامه هوش مصنوعی تردید دارد. در هر گونه بحث اخلاقی درباره استفاده از هوش مصنوعی لازم است به درجه نفوذ این فناوری در زندگی روزمره ما توجه شود. دوربین‌های موجود در گوشی‌های تلفن‌همراه هوشمند امروزه بیش از سخت‌افزارها به تکنیک‌های هوش مصنوعی در نرم‌افزارهای خود برای تشخیص چهره متکی هستند. برای ساختن دوربین‌های نظارتی کارآمدتر نیز از همان تکنیک‌های فناوریانه استفاده می‌شود. اکنون فقط دولت‌ها نیستند که می‌توانند از قدرت این فناوری‌ها سوءاستفاده کنند. نوجوانان عادی هم می‌توانند از عکس برای آزاروآزیت و قلدری استفاده کنند. همه این فناوری‌ها عملا در خدمت دست‌کاری احساسات جمعی ما و در واقع عقل ما برای برطرف‌کردن نیازهای صنعت تبلیغات قرار گرفته است. این فناوری‌ها با کمک به تبلیغات نامحسوس عمیقا در فساد سیاسی آغشته شده‌اند.

یوتیوب که متعلق به شرکت آلفابت زیرمجموعه گوگل است، اکنون منبع اصلی اخبار برای جوانان در ایالات متحده و احتمالا در بریتانیاست. اکنون گروه‌های راست افراطی و همچنین تروریست‌ها به‌طور گسترده‌ای از این شبکه سوءاستفاده می‌کنند. مشکل فقط این نیست که از الگوریتم‌های این شرکت برای القای محتوای پرحاشیه و گاه افراطی استفاده می‌شود. شبکه‌هایی از کامنت‌های کاملا آگاه و هدفمند نیز در کار است تا از افکار «نژادپرستانه علمی» تا نفرت از مسلمانان یا فمینیست‌ها را القا کنند و به محتوای افراطی مشروعبیت ببخشند. خندیدن به سر نیک کار راحتی نیست. اما او در شغل جدید خود نیز مانند حرفه قدیمش مشکلاتی واقعی را تشخیص داده است. باید امیدوار باشیم یک نفر راه‌حل‌هایی بهتر از او و حزیش برای مشکلات پیدا کند.

زیر پوست شهر

مهاجرت همچون آیین

امید آسایش

شهری بود که مردمانش هر صبح با خیال رفتن از دیار خود بی‌دار می‌شدند و هر شب با همین خیال به خواب می‌رفتند و رؤیای خوش هر شبشان زندگی در دیاری دیگر بود. روزهایشان را شب می‌کردند، اما دست‌ودلشان به هیچ کاری نمی‌رفت. سرنیاهی برای خود می‌ساختند، اما پایاهش را بر باد می‌گذاشتند، مبادا پایبندشان کند. از کوچه‌ها و راه‌های سالیان سالشان می‌رفتند و می‌آمدند، بی‌آنکه آبی بر خاک کهنه‌شان پاشند. از روز و روزگار خود شاکی بودند، اما از هیچ وکیل و وزیر و خادم و مسئولی هم انتظار کاری نداشتند. آخر، اصلا قرار نبود زندگی‌ای اینجا بسازند. قارشان این بود که وقتی پایشان به آن دیار دیگر، دیار رویاها رسید، تازه آستین بالا بزنند و بنا کنند به ساختن کاخ آرزوهاشان.

چه قصه آشنایی، نه؟ دوروبرمان را که نگاه می‌کنیم، با خیلی‌ها که سر صحبت را باز می‌کنیم، حرف از رفتن است و از مهاجرت. از راه و روش‌های معمول و رسوم اگر شد که چه بهتر! نشد هم، از هر راهی که بشود؛ تحصیل باشد یا کار، گردش، یا دیدار اقوام و آشنایان. اگر پایت به جایی رسید، امید داری در دیگری باز شود و همان‌جا بمانی. نگران دوروبری‌ها هم نیستی، چون کسی نمی‌پرسد چرا. اگر بپرسند، می‌پرسند چطور؟ چه راهی کارسازتر است؟ تحصیل، انتقال سرمایه، کار، ازدواج، تغییر... با این وصف، دیگر گویا پناهنده‌گی صرفا مقوله‌ای رسمی برای شکلی از مهاجرت نیست و همه دنبال پناهی می‌گردند که اینجا نمی‌یابند و آن را در جایی دیگر می‌جویند. مهاجرت که پدیده تازه‌ای نبوده و نیست، اما انگار چیزی در این پدیده عوض شده است. دیگر مانند سابق نیست آیا فقط به تعداد مهاجران افزوده شده یا ماهیت مهاجرت هم تغییر کرده است؟

اینها از جمله دغدغه‌ها و پرسش‌هایی بودند که باعث شدند به کندوکاو درخصوص مهاجرت بپردازم. در قدم اول سراغ کسانی رفتم که به بهانه تحصیل مهاجرت کرده‌اند یا قصد مهاجرت دارند. البته ابتدا سروکارم به آمار و ارقام منتشرشده دراین‌باره افتاد. آمار و ارقامی که گاه چنان بزرگ‌اند که احساس می‌کنی طولی نمی‌کشد مملکت از هر جنبنده‌ای به کل خالی شود و گاه چنان کوچک و نامهمخوان با مشاهدات روزمره‌ات که می‌گویی شاید مربوط به کشوری دیگرند. روزی می‌گویند سالانه ۱۵۰ هزار دانشجو از ایران می‌روند و رتبه نخست جهانی را دراین‌باره داریم، روزی دیگر تکذیب می‌کنند و می‌گویند آمار مهاجرت دانشجویان ما در میان ۱۰کشور نخست هم نیست. فارغ از این، به‌هرحال همه موضوع به آمار ختم نمی‌شود و در پس هریک از این ارقام ریز و درشت، انسان‌هایی زندگی می‌کنند با اندیشه‌ها، آرزوها و خیالات گونه‌گون. خواستم از اینها هم سر دربیآورم. جزئیات کندوکاوم را به مجالی دیگر وامی‌گذارم، اگر دست داد. فعلا به همین بسنده می‌کنم که حالا دیگر مهاجرت، دستکم در میان دانشجویان ایرانی که موضوع کارم بودند، به نوعی آیین گذار تبدیل شده است؛ یعنی، مهاجرت پاسخی عملی و البته عقلانی به مشکلات شخصی نیست که به همراهی با جریانی اجتماعی بدل شده که رفته‌رفته جایی در فرهنگ مردم یافته است. بسیاری از افراد مدام در مواجهه با شکست‌ها و سرخوردگی‌های زندگی روزمره به فکر مهاجرت می‌افتند و بسیاری نیز گرفتاری‌های روزمره، از ترافیک گرفته تا گرفتاری‌های اداری و مشکلات اقتصادی را با خیال مهاجرت تحمل می‌کنند. با اینکه دغدغه مهاجرت برای بسیاری در همه عمر بی‌پاسخ می‌ماند و هیچ‌گاه منجر به مهاجرت نمی‌شود، همین‌که مهاجرت را امکانی برای رهایی از مشکلات تصور می‌کنند، نوع مواجهه‌شان را با واقعیات زندگی روزمره تغییر می‌دهد. این خوره رفتن یا ماندن، فارغ از نتیجه نهایی‌اش، پیشاپیش تصور هرگونه تلاش را برای تغییر در زندگی فردی و اجتماعی ناممکن می‌کند. همین وجه فرهنگی مهاجرت را در عکس‌العمل اطرافیان فرد مهاجر هم می‌توان دید؛ پرسیدم واکنش اینها به مهاجرتتان چه بوده که می‌گفتند به‌ندرت جز «خوش به حالت» و «می‌روی راحت می‌شوی» شنیده‌اند. فرقی هم ندارد طرف از چه گروه و دسته‌ای و با چه موقعیت شغلی و اجتماعی‌ای باشد. در این کندوکاو فهمیدم خواست مهاجرت در بسیاری از دانشجویانی که قصد مهاجرت دارند یا مهاجرت کرده‌اند، خواستی قدیمی است که از نوجوانی همراهشان بوده است؛ این یعنی گویا خیال مهاجرت نه با مواجهه با گرفتاری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روز که فرد متقسیم با آنها سروکار می‌یابد، که خیالی ریشه‌دارتر است و این گرفتاری‌ها صرفا از نو یادآوری‌اش می‌کنند. بیشتر کسانی که با آنها گفت‌وگو کردم، می‌گفتند از سال‌ها پیش از مهاجرت با فکر رفتن از ایران درگیر بوده‌اند. پس چه‌بسا خیلی‌های دیگر هم باشند که زندگی‌شان را در خیال مهاجرت سر می‌کنند، گرچه هیچ‌گاه قدمی عملی برایش نبرمی‌دارند.

نه، گویا مهاجرت دیگر مثل سابق نیست و داستان دیگری در جریان است. باید جدی‌ترش بگیریم.

www.petiak.com

دارای پروانه سراسری ارائه خدمات ارتباطی ثابت از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی به شماره ۱۱ - ۹۵ - ۱۰۰

۲۳۴۹-۰۲۱